

دو فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیم  
سال سوم (۱۳۹۲)، شماره هشتم

### دیالوگ در قرآن: گونه‌ها و درون‌مایه‌ها

محمدکاظم شاکر<sup>۱</sup>  
عطیه اکبری<sup>۲</sup>

#### چکیده

قرآن کریم در عین حال که راهنمایی برای سعادت انسان است، کتابی به غایت ادبی نیز هست که زمینه‌ها و اسرار ادب و بلاغتش دلایلی روشن بر اعجاز آن است. گفتگو یا دیالوگ یکی از عناصر ادبی است که قرآن به صورت خیره‌کننده‌ای آن را بکار گرفته است. گفتگو در یک متن ادبی و بویژه داستانی، نقش حیات‌آفرینی را بر عهده دارد. کاربست این عنصر در قرآن باعث می‌شود تا خواننده با توجه کامل و به صورت زنده، به صحنه‌هایی دسترسی بیابد که در آنها افراد بر سر موضوع‌هایی حیاتی که سعادت و شقاوت آنها را رقم می‌زند به بحث و گفتگو می‌پردازند. قرآن نه تنها دیالوگ را به داستان‌های تاریخی وارد کرده، بلکه آن را از مرزهای تاریخ نیز عبور داده و به صحنه‌های عالم پس از مرگ نیز راه داده است. این کتاب آسمانی گاه، ما را به پای گفتگو‌هایی می‌نشانند که بین دوزخیان و بهشتیان و یا بین فرشتگان و دوزخیان و یا ابلیس و دوزخیان جریان می‌یابد. جریان گفتگو با کارکردهای مختلف خود در همه مباحث و آموزه‌های اساسی قرآن جاری است. این پژوهش که به بررسی گونه‌ها و درون‌مایه‌های عنصر ادبی دیالوگ در قرآن کریم اختصاص دارد در پی آن است تا معلوم کند که در آیات وحی، تا چه اندازه و چگونه از این عنصر برای انتقال درون‌مایه‌های مورد نظر استفاده شده است. بررسی آیات قرآن نشان می‌دهد که یک پنجم از محتویات قرآن در قالب دیالوگ عرضه شده و در طی آن، مهم‌ترین مسائل اعتقادی، اخلاقی و تربیتی با انواع گوناگون دیالوگ، به ذهن و جان مخاطب انتقال می‌یابد.

**واژگان کلیدی:** گفتمان و ادبیات قرآن، دیالوگ، قصص قرآن، درون‌مایه‌های قرآنی.

۱. استاد دانشگاه قم (نویسنده مسئول) / mk\_shaker@yahoo.com

۲. دانشجوی دکترای علوم قرآن و حدیث پردیس فارابی دانشگاه تهران / akbari.gift@gmail.com

## ۱. طرح مسأله

«دیالوگ» واژه‌ای فرانسوی و مأخوذ از زبان یونانی است (دهخدا، ۱۳۵۱، ذیل مدخل دیالوگ) که در اصطلاح ادبی بویژه ادبیات داستانی و نمایشی به مکالمه و صحبت کردن با هم و مبادله احساسات و اندیشه‌ها میان دو یا چند نفر اطلاق می‌شود (میرصادقی، ۱۳۷۶، ص ۱۱۷۹). ویژگی‌ها و وظایفی که می‌توان برای این عنصر مهم داستانی برشمرد بدین شرح است:

(الف) به عمل داستان (action) سرعت می‌بخشد؛

(ب) خواننده را با ویژگی‌های گوناگون شخصیت‌های داستان آشنا ساخته، احساسات و اندیشه آنها را به خواننده نشان می‌دهد (میرصادقی، ۱۳۷۷، ص ۲۳۱)؛

(ج) فضای داستان را طبیعی و زنده می‌سازد و محیط آن را توصیف می‌کند؛

(د) متن داستان را، در صورتی که به مباحث سنگین و پیچیده پردازد، تعدیل می‌کند؛

(ه) حوادث را وارد داستان می‌کند و خواننده را متوجه آنها می‌سازد؛

(ز) پیرنگ<sup>۱</sup> داستان را گسترش و درون‌مایه آن را نشان می‌دهد (انوشه، ۱۳۷۶، ص ۱۱۸۰).

گفتگو همانگونه که بخش جدایی‌ناپذیر زندگی انسان‌ها محسوب می‌شود، قسمت مهمی از هر داستان را نیز تشکیل می‌دهد و کار عمده نویسنده این است که پندار واقعیت را در مخاطب خود ایجاد کند و داستان را طوری نشان دهد که گویا دوره کوتاهی از زندگی واقعی خود انسان‌هاست. با حذف این عنصر مهم، انتقال شخصیت (character) قهرمانان داستان، تنها به مدد نقل و گزارش ساده، بسیار دشوار و بلکه ناممکن است (رادفر، ۱۳۶۶، ص ۲۵۲).

قرآن کریم در عین حال که کتاب هدایت و راهنمای سعادت انسانی است، کتابی به غایت ادبی نیز هست که بسیاری از پیام‌های هدایتی خود را در قالب داستان بیان می‌کند. دیالوگ و گفتگو از اسلوب‌های ادبی و هنری است که در قرآن کریم به کار رفته و بخش مهمی از وظیفه انتقال معانی و مفاهیم قرآنی را بر عهده دارد. با دقت در دیالوگ‌های قرآن، می‌توان شخصیت‌های هر داستان را به طور کامل شناخت و از آنها الگو گرفت. همچنین دیالوگ‌ها باعث باور پذیرتر شدن موقعیت‌ها می‌شوند.

۱. پیرنگ کالبد و استخوان‌بندی وقایع است و وابستگی موجود میان حوادث و داستان را به طور عقلانی تنظیم می‌کند.

(میرصادقی، ۱۳۷۶، صص ۶۴ - ۶۶).

## ۲. پیشینه موضوع

با وجود این که دیالوگ به عنوان یکی از ویژگی‌های ادبی قرآن بسیار مهم و جالب توجه است، اما تاکنون اثر مستقلی با عنوان بررسی دیالوگ‌های قرآن در زبان فارسی، به نگارش در نیامده است. البته، در زمینه گفتگوهای قرآنی - که معنای عام‌تری نسبت به دیالوگ دارد - آثار مختلفی به طور مستقل و غیر مستقل نوشته شده‌اند که به نظر نمی‌رسد کمیت و کیفیت آنها در حد مطلوب باشد، زیرا این موضوع توجه بیشتر و نگاه نزدیک‌تری را می‌طلبد.

اما در جهان عرب، برخی از کتب به صورت اختصاصی به موضوع گفتگو در قرآن پرداخته‌اند. به عنوان شاخص‌ترین اثر در این قسمت می‌توان از کتاب‌های «الحوار فی القرآن»<sup>۱</sup> و «اسلوب المحاوره فی القرآن الکریم»<sup>۲</sup> یاد کرد.

برخی از محققان که به طور عام به تحلیل و بررسی قصص قرآنی پرداخته‌اند قسمتی از تحقیقات خود را به بررسی گفتگوهای داستانی در قرآن کریم اختصاص داده‌اند؛ مانند کتاب «التقصص القرآن فی منطوقه و مفهومه»<sup>۳</sup>، نوشته عبدالکریم خطیب و «الفن القصصی فی القرآن الکریم»<sup>۴</sup> اثر محمد احمد خلف الله. کتاب «تحلیل عناصر ادبی و هنری داستان‌های قرآن»<sup>۵</sup> نیز در بردارنده بخشی به نام عنصر گفتگو در قرآن است که در آن، نویسنده نقش این اسلوب ادبی و هنری را در قرآن بررسی می‌کند.

از میان مقالات نیز می‌توان به «گفتگو در قرآن» (Dialogue in the Qur'an) نوشته مستنصر میر اشاره کرد (میر، ۱۳۸۷، ص ۱۳۵). نویسنده در این مقاله، ضمن ارائه بحث نظری پیرامون دیالوگ و گفتگو در قرآن، به کارکردهای آن اشاره می‌کند و به دسته‌بندی گفتگوهای قرآنی می‌پردازد. سپس به طور خاص، تحلیلی را از گفتگوی موسی (ع) و فرعون که در آیات ۱۶ تا ۳۷ سوره شعراء آمده است، ارائه می‌کند. در پایان نیز به مقایسه نقش گفتگو در قرآن کریم با شعر جاهلی و کتاب مقدس می‌پردازد. این مقاله اثر ارزشمند، اما محدودی است و نویسنده تصریح کرده است که بحث گفتگو و دیالوگ در قرآن ظرفیت پژوهش‌های بیشتری نیز دارد.<sup>۶</sup>

۱. فضل الله، سید محمد حسین؛ گفتگو و تفاهم در قرآن کریم...؛ ترجمه: سیدحسین میردامادی، تهران: هرمس، ۱۳۸۰ ش.

۲. حفنی، عبدالحلیم؛ اسلوب المحاوره فی القرآن الکریم؛ ج ۳، مصر: هیئة المصریة العامة للکتاب، ۱۹۹۵ م.

۳. خطیب، عبدالکریم؛ التقصص القرآن فی منطوقه و مفهومه؛ قاهره: دارالفکر العربی، ۱۹۶۴ م.

۴. خلف الله، محمد احمد؛ الفن القصصی فی القرآن الکریم؛ تحلیل: خلیل عبدالکریم، ج ۴، بیروت: انتشار العربی، ۱۹۹۹ م.

۵. پروینی، خلیل؛ تحلیل عناصر ادبی و هنری داستان‌های قرآن؛ تهران: فرهنگ گستر، ۱۳۷۹ ش.

۶. میر، مستنصر؛ «ادیات قرآن»؛ ترجمه: محمدحسن محمدی مظفر. قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۷ ش.

### ۳. حجم دیالوگ‌های قرآنی و موضوع‌های آنها

در قرآن کریم، بسیاری از آموزه‌ها به زبان دیالوگ و گفتگو منتقل شده‌اند. مجموع دیالوگ‌های قرآن حجمی حدود یک پنجم این کتاب آسمانی را به خود اختصاص داده است. گفتگوها در قرآن کریم با اسلوب‌های متفاوت و در فضاهای مختلفی و با موضوع‌های گوناگون روی داده‌اند. داستان‌های مربوط به پیامبران الهی و اقوام آنها از موضوعی است که گفتگوهای قابل توجهی را در آنها می‌یابیم. از میان پیامبران یاد شده در قرآن، سرگذشت سیزده تن از آنها دربردارنده عنصر دیالوگ است. شماری از گفتگوها نیز به داستان‌های دیگر اختصاص یافته که گزارشی تاریخی یا تمثیلی از واقعیت زندگی انسان‌ها در دنیا را ترسیم می‌کنند. بخشی از دیالوگ‌ها نیز صحنه‌های پس از مرگ را به صورت زنده جلوی چشمان مخاطبان قرآن مجسم می‌سازد و تنبیهی جدی به انسان در ارتباط با حیات جاودانه‌اش می‌دهد. دیالوگ‌ها در ۳۴ سوره مکی و ۵ سوره مدنی آمده‌اند که نشان می‌دهد وحی مکی بیش از سوره مدنی حاوی عناصر ادبی هستند و اهداف متفاوتی را در مقایسه با سوره مدنی دنبال می‌کند. برای به دست آوردن این آمار و حجم دیالوگ‌ها و مقایسه آنها، از امکان شمارش کلمات در برنامه word استفاده شده است، بدین ترتیب که آیات شامل گفتگو را بدون ترجمه و توضیحی در فایل‌های جداگانه ثبت، و کلمات را شمارش نموده و با احتساب نسبت آنها با یکدیگر و همچنین با حجم کل کلمات قرآن کریم این آمار را ارائه نمودیم.

### ۴. طبقه‌بندی دیالوگ‌های قرآن

تحلیل و بررسی این دیالوگ‌ها از نظر شکلی و محتوایی و ارائه دسته‌بندی برای آنها - علاوه بر این که جنبه‌های زیبایی شناختی و بلاغت قرآن کریم را روشن می‌کند، الگوبرداری از روش گفتگوهای قرآنی و دقت به نکات نهفته در آنها را نیز میسر می‌سازد. دیالوگ‌های قرآن از نظر طرفین، موضوع و محیط به انواعی قابل تقسیم‌اند.

#### ۴-۱. انواع دیالوگ‌ها براساس طرفین گفتگو

نکته‌ای که در دیالوگ‌های قرآن به چشم می‌خورد آن است که به نام طرفین دیالوگ‌ها در قرآن اهمیت داده نشده و خداوند در بسیاری از موارد، اسامی گفتگو کنندگان را برای مخاطبان

قرآن مشخص نمی‌کند و بیشتر در صدد است اندیشه و خصوصیات را بیان کند تا جزئیات مخاطب. به طور کلی، دیالوگ‌های قرآن را می‌توان براساس طرفین آنها به پنج نوع تقسیم کرد:

#### ۴-۱-۱- گفتگوی خداوند با انسان‌ها

در قرآن کریم نمونه‌هایی از گفتگوی خداوند و انسان‌ها وجود دارد که البته، در دو ظرف زمانی متفاوت دنیا و آخرت صورت می‌پذیرند - بجز یک مورد که گفتگوی فرعون با خداوند گزارش شده است (یونس: ۱۰ / ۹۰-۹۲). مقصود از دیالوگ و گفتگو، خطاب‌های قرآنی نیست. خداوند در قرآن کریم اقشار و جوامع مختلفی را مورد خطاب قرار داده و با آنها سخن می‌گوید، اما نه به صورت گفتگو، بلکه به صورت یک طرفه، انسان‌ها و یا گروه‌هایی را مورد خطاب قرار می‌دهد، ولی دیالوگ‌های دو طرفه خداوند با انسان‌ها در دنیا به پیامبران اختصاص یافته است. گفتگوهای نظیر گفتگوی خداوند با نوح (ع) درباره پسر کافرش که در آیات ۴۵ تا ۴۸ سوره هود آمده است و یا گفتگوی موسی (ع) و خداوند که در چند مورد از جمله آیات ۱۱ تا ۲۶ سوره طه به آن اشاره شده است. خداوند در این گفتگو موسی (ع) را به رسالت مبعوث فرموده و مأموریت دعوت فرعون و قوم بنی‌اسرائیل به یکتاپرستی را بر عهده او می‌گذارد.

اما در قیامت، خداوند با انسان‌های عادی، اعم از بهستی و دوزخی، سخن می‌گوید. نمونه‌ای از این نوع گفتگو را می‌توان در آیات ۱۰۶ تا ۱۱۴ سوره مؤمنون مطالعه کرد. این گفتگو بین خداوند و دوزخیان رخ می‌دهد.

#### ۴-۱-۲- گفتگوی خداوند با فرشتگان

در قرآن کریم دو مورد از گفتگوی خداوند با فرشتگان آمده است. اول، پیرامون آفرینش آدم که در آیات ۳۰ تا ۳۳ سوره بقره آمده است و دوم که در قیامت روی می‌دهد، در آیات ۴۰ و ۴۱ سوره سبأ به آن اشاره شده است.

#### ۴-۱-۳- گفتگوی فرشتگان با انسان‌ها

مطابق آیات قرآن کریم، فرشتگان در دنیا، با پیامبران الهی و مریم (س) سخن می‌گویند و نقش رابط بین خداوند و آنها را ایفا می‌کنند. در این قسمت، می‌توان به گفتگوی فرشته الهی - که در قالب بشری ممثل شده بود - با حضرت مریم اشاره کرد (مریم: ۱۹ / ۱۸-۲۱). همچنین

گفتگوی فرشتگان عذاب با لوط (ع) نمونه‌ای دیگر از گفتگوی انسان و فرشته می‌تواند باشد (الحجر: ۱۵ / ۳۱-۳۴).

گفتگوی فرشتگان مرگ با انسان‌های در حال مرگ نیز در قرآن کریم آمده است. آیه ۳۷ سوره اعراف این گفتگو را گزارش می‌کند. علاوه بر این، خزنه بهشت و جهنم هم با اهل آنها گفتگو می‌کنند که نمونه آن را می‌توان در آیات ۷۳ و ۷۴ سوره زمر مشاهده کرد. این آیات دیالوگ بین خزنه بهشت و بهشتیان را در حال ورود آنان به بهشت، گزارش می‌کنند.

#### ۴-۱-۴- گفتگوی انسان‌ها با یکدیگر

از رایج‌ترین انواع گفتگو در قرآن، گفتگوی بین یک پیامبر و امتی است که به سوی آنها مبعوث شده است (میر، ۱۳۸۷، ص ۱۴۹). از نمونه‌های این قسم، آیات ۵۹ تا ۹۳ سوره اعراف است که گفتگوی پنج تن از پیامبران بزرگ الهی (نوح، هود، صالح، لوط و شعیب) را به صورت متوالی، گزارش کرده است.

#### ۴-۱-۵- گفتگوی انسان‌ها و حیوانات

در قرآن کریم تنها گفتگویی که بین انسان و حیوانی روی داده است، مکالمه سلیمان (ع) و هدهد است که در آیات ۲۲ تا ۲۸ سوره نمل آمده است. هدهد در این گفتگو اخباری از سرزمین سبا را برای سلیمان (ع) می‌آورد.

#### ۵- طبقه‌بندی دیالوگ‌ها براساس موضوع گفتگو

دیالوگ‌های قرآن در موضوع‌های بسیار متنوعی به کار رفته است؛ اما می‌توان به عنوان اصلی‌ترین مباحثی که در انتقال آنها، از اسلوب گفتگو استفاده شده، به این موارد زیر اشاره کرد:

#### ۵-۱-۱- توحید

بسیاری از گفتگوهای قرآنی در صدد تفهیم اصل توحید و اثبات آن به مخاطب هستند. به عنوان نمونه، می‌توان به گفتگوی حضرت ابراهیم (ع) با قومش که در آیات ۵۲ تا ۶۷ سوره انبیاء آمده است، اشاره کرد. در این گفتگو ابراهیم با شیوه‌های گوناگون دعوت، سعی می‌کند قومش را به توحید هدایت کند.

#### ۵-۱-۲- معاد

موضوع معاد در بسیاری از گفتگوهای تاریخی مطرح شده است، اما در تمام گفتگوهای غیر تاریخی (گفتگوهایی که پس از مرگ انسان‌ها رخ می‌دهند) به صورت غیر مستقیم باور معاد به مخاطبان القا می‌شود.

در گفتگوی ابراهیم (ع) با خداوند که در آیه ۲۶۰ سوره بقره آمده است، ابراهیم درباره معاد از خداوند متعال می‌خواهد کیفیت زنده شدن مردگان را به او نشان دهد.

#### ۵-۱-۳- نبوت

پیامبران الهی و امت‌هایشان در بسیاری از موارد درباره صدق ادعای نبوت پیامبران با یکدیگر سخن گفته و بحث کرده‌اند. به عنوان مثال، در قسمتی از گفتگوی حضرت نوح (ع) با قومش که در آیات ۲۵ تا ۳۴ سوره هود آمده است، طرفین گفتگو بر سر مسأله نبوت با یکدیگر جدال می‌کنند.

#### ۵-۱-۴- فضائل و رذائل اخلاقی

برخی از گفتگوها درباره رذائل اخلاقی است که امت‌ها به آن مبتلا بوده‌اند؛ مانند گفتگوی شعیب (ع) با قومش درباره فساد اقتصادی که اکثریت قوم مدین به آن مبتلا بودند (هود: ۱۱/۸۴-۹۳). برخی از گفتگوها نیز درباره رذیله‌ای است که افراد ممکن است در روابط خود با یکدیگر بدان مبتلا باشند. به عنوان نمونه، می‌توان به گفتگوی فرزندان آدم اشاره کرد (المائده: ۲۷-۲۹). این گفتگو در مورد کینه‌ای است که در اثر حسادت در دل یکی از دو برادر نسبت به دیگری شکل گرفته و او را وادار ساخته تا تصمیم به قتل برادرش بگیرد.

#### ۵-۱-۵- عاقبت اعمال

برخی از گفتگوهای قرآن درباره عاقبت اعمال شکل می‌گیرند که همگی عاقبت اعمال نیک و بد را شامل می‌شوند. به عنوان نمونه، می‌توان به گفتگوی حضرت یوسف (ع) و برادرانش که در سوره یوسف، آیات ۸۸ تا ۹۳، آمده است اشاره کرد.

گاهی در یک گفتگو موضوع‌های مختلفی مطرح می‌شود؛ مانند گفتگوی موسی (ع) و فرعون که طرفین آن پیرامون مباحثی از قبیل توحید، نبوت و نشانه‌های خداوند سخن می‌گویند (الشعراء: ۲۶/۱۶-۳۳).

البته، گفتگوهای نیز هستند که موضوع آنها در هیچ یک از اقسام فوق جای نمی‌گیرد و به نظر می‌رسد تنها نقش پیش‌برنده داستان را ایفا می‌کنند؛ مانند گفتگوی برادران یوسف (ع) با یکی از نگهبانان قصر شاه مصر (یوسف: ۱۲ / ۷۰-۷۵) که درباره گم شدن پیمانۀ پادشاه است.

### ۶- دسته‌بندی دیالوگ‌ها براساس محیط وقوع رویدادها

دیالوگ‌ها را از لحاظ محیط وقوع رویدادها می‌توان به سه قسم تقسیم کرد: دیالوگ‌هایی که در عالم ملکوت روی می‌دهند؛ دیالوگ‌هایی که در دنیا رخ می‌دهند؛ دیالوگ‌هایی که در دوران حیات پس از مرگ انسان‌ها اتفاق می‌افتند.

#### ۶-۱-۱-۱- دیالوگ‌های ملکوتی

ذیل این عنوان می‌توان به گفتگوهایی که در جریان آفرینش آدم بین خداوند و فرشتگان (البقره: ۲ / ۳۰-۳۳) و خداوند و ابلیس (الحجر: ۱۵ / ۳۲-۴۳) روی داده است اشاره کرد.

#### ۶-۱-۲- دیالوگ‌های دنیوی

در این پژوهش، از دیالوگ‌هایی که در دنیا رخ می‌دهند، به عنوان دیالوگ‌های تاریخی یاد کرده‌ایم؛ دیالوگ‌هایی که طرفین آنها شخصیت‌های واقعی هستند و بخشی از تاریخ بشر را تشکیل می‌دهند. برخی از گفتگوها در محیط خانواده رخ داده‌اند که از جمله آنها، می‌توان به گفتگوی ابراهیم (ع) با پسرش اسماعیل درباره قربانی کردن او اشاره کرد (الصافات: ۳۷ / ۱۰۲) قسمتی از گفتگوها نیز در محیط‌های اجتماعی روی می‌دهند؛ مانند گفتگوی بین پیامبران و امت‌هایشان. گاهی هم شخصیت‌ها در محیط سیاسی با یکدیگر گفتگو می‌کنند؛ مانند گفتگوی یوسف (ع) و پادشاه مصر که پس از آزادی یوسف از زندان صورت پذیرفت (یوسف: ۱۲ / ۵۴-۵۵). برخی از دیالوگ‌ها نیز در فضای روحانی و معنوی واقع شده‌اند، مانند گفتگوی خداوند با حضرت موسی (ع) در کوه طور (طه: ۲۰ / ۱۱-۴۱) و یا گفتگوی زکریا (ع) با خداوند و تقاضای فرزند از درگاه الهی (مریم: ۱۹ / ۴-۱۱).

#### ۶-۱-۳- دیالوگ‌های اخروی

در مقابل دیالوگ‌های تاریخی، بخشی از دیالوگ‌های قرآن پس از مرگ انسان‌ها روی می‌دهند که بیشتر بین گروه‌ها اتفاق می‌افتد. برخی از این گفتگوها قبل از حسابرسی و برپایی



قیامت روی می‌دهند؛ مانند گفتگوی فرشتگان مرگ و مسلمانانی که در صف کفار جای داشتند که در حال مرگ انسان‌ها رخ می‌دهد (النساء: ۹۷/۴).

قسمتی از دیالوگ‌ها در محشر و صحنه برپایی قیامت اتفاق می‌افتند و اتفاقات آن رخداد عظیم و احوال گروه‌های مختلف را ترسیم می‌کند. به عنوان مثال، می‌توان به گفتگوی خداوند و پیامبران در روز قیامت اشاره کرد (المائدة: ۱۰۹/۵) همچنین، در این قسمت از دیالوگ بین مؤمنان و منافقان در آن روز نیز می‌توان یاد کرد (الحديد: ۱۵-۱۳/۵۷). بعضی از گفتگوها هم زمانی رخ می‌دهد که گروه‌ها در جایگاه خود (بهشت یا جهنم) استقرار یافته و با یکدیگر، یا با خداوند و یا با فرشتگان سخن می‌گویند، مانند گفتگوی پیروان و پیشوایان کفر در دوزخ (غافر: ۴۸-۴۷/۴۰) و گفتگوی اصحاب یمین و با مجرمان در مورد علت گرفتار شدنشان در جهنم (المدثر: ۴۷-۳۹/۷۴).

#### ۷- طبقه‌بندی دیالوگ از نظر مکی و مدنی

آیات و سوره‌های مکی با مدنی تفاوت‌هایی دارد که در کتب مربوط به آن پرداخته شده است. بررسی دیالوگ‌های قرآنی نشان می‌دهد که یکی از تفاوت‌های سوره‌های مکی نسبت به مدنی در این است که در آیات مکی، عنصر دیالوگ بیشتر به کار گرفته شده و از مجموع دیالوگ‌های قرآن، هشتاد و سه درصد مکی و تنها هفده درصد مدنی است.

برخی معتقدند مراحل دعوت پیامبر اکرم (ص) در مکه بتدریج از «انذار» به حد «رسالت» می‌رسید، با هجرت ایشان به مدینه به طور کامل به «رسالت» مبدل گردید. انذار به معنای هشدار نسبت به فساد موجود در جامعه و تخریب پایه‌های فکری جاهلیت و رسالت به معنای بنا نهادن جامعه‌ای نو براساس تفکر الهی است (ابوزید، ۱۳۸۰، ص ۱۴۸). برخی هم گفته‌اند که دوران مکه دوران سازندگی مسلمانان از نظر زیربنای اعتقادات دینی و پایه‌های ایمانی محسوب می‌شود (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۳۵۹). به هر حال، در دوران مکی خداوند با انواع اسلوب‌هایی ادبی همچون رعایت فاصله، کوتاهی آیات و عبارات که آهنگی کوبنده به کلام می‌بخشند و نیز با بیان سرگذشت ملل و اقوام پیشین، مخاطب را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ زیرا هدف از سویی، هدایت کافران و یا مقابله با توطئه‌های آنان است و از دیگر سو، ساختن زیربنای اعتقادات تازه مسلمانانی که احتمالاً، بقایای افکار جاهلی در ذهنشان باقی مانده است. از این رو، قوی‌ترین و مؤثرترین بحثها در زمینه اعتقادات در سوره‌های مکی منعکس شده است

و همین پایه محکم است که می‌توان آثار شگرفش را در اوضاع مدینه، غزوات و برخورد با دشمن، کارشکنی‌های منافقان و پذیرش نظام اسلامی دید.

اگر بخواهیم سر پیروزی سریع مسلمانان را در مدینه بدانیم، باید آموزش‌های مؤثر مکه را مورد مطالعه قرار دهیم؛ زیرا هر حرکتی که از آغاز، با مشکلات فراوانی رو به روست می‌بایست ابتدا، در هموار کردن این راه بکوشد و پس از آماده شدن مسیر، اهداف و مقاصد خود را روشن کرده، جنبه‌های مختلفش را به نمایش بگذارد (معرفت، ۱۳۷۵، ص ۵۵).

### ۷-۱- دیالوگ‌های قرآنی؛ بین واقعیت و تمثیل

در بین مفسران و صاحب‌نظران علوم قرآن، همواره این مسأله مطرح بوده است که قصه‌های قرآن همگی واقعی و تاریخی‌اند یا قرآن می‌تواند حاوی داستان‌های غیر تاریخی و تمثیلی نیز باشد. در دوران معاصر، این بحث بیش از پیش، بین نظریه‌پردازان رواج دارد: برخی مانند محمد احمد خلف‌الله داستان‌های قرآن را همانند دیگر داستان‌های ادبی و هنری می‌دانند و معتقدند قرآن کریم در صدد بیان تاریخ نیست و برای بیان مقصود خود از قصه‌های تخیلی، اسطوره‌ای و تمثیلی نیز بهره می‌گیرد تا داستان‌ها را مطابق ذهنیت و تصور تاریخی مردم عربستان گزارش کند (خلف‌الله، ۱۹۹۹، ص ۳۲).

محمد قطب داستان‌های قرآن را به سه گونه تاریخی، واقعی و تمثیلی تقسیم می‌کند. مطابق دیدگاه او، داستان‌های تاریخی با مقاصد، مکان‌ها و اشخاص واقعی شکل می‌گیرند. داستان‌های واقعی نمونه‌های گوناگونی از حالات و ویژگی‌های بشری را عرضه می‌دارند؛ خواه این نمونه بشری واقعیت داشته باشد و یا اینکه در وجود شخصیتی نمایش داده شده باشد. قصه‌های تمثیلی واقعیت ندارند؛ اما ممکن است در زندگی انسان‌ها رخ داده و مورد استفاده قرار گیرد (قطب، ۱۳۷۵، ص ۲۱۰).

علامه طباطبایی در این خصوص، معتقد است قرآن کتاب عزیز و محکمی است که باطل در آن راه نمی‌یابد. این نکته در آیات قرآن مطرح شده است (فُصِّلَتْ: ۴۱/ ۴۲). چگونه ممکن

است چنین کتابی در راه دعوت مردم به حق، از باطل و داستان‌های دروغ استفاده کند؟

شهید مطهری در موضع‌گیری مشابه می‌گوید: قرآن، پیغمبر و ائمه و کسانی که تربیت شده این مکتب هستند محال است برای هدفی مقدس (هدایت مردم) از یک امر نامقدس، باطل و دروغ - ولو در حد یک تمثیل، استفاده کنند؟ این است که ما شک نداریم که تمام قصص

قرآنی همانطور که قرآن نقل کرده، عین واقعیت است و تواریخ باید از قرآن کریم برای ادعاهایشان، تأیید بگیرند (مطهری، ۱۳۷۶، ص ۱۲۵).

در ادبیات داستانی، گاهی گفتگوها اندیشه شخصیت‌ها را بیان می‌کنند و طبیعت و کیفیت گفتگوی واقعی را ندارند؛ به گونه‌ای که «بازگو شدن این جملات از سوی شخصیت مشابه در دنیای واقعی غیر ممکن و یا حداقل، بعید به نظر می‌رسد» (میرصادقی، ۱۳۷۶، ص ۴۷۵).

در قرآن کریم نیز گاهی خداوند زبان حال شخصیت‌ها را در قالب گفتگو و سخن به مخاطبان تفهیم می‌کند. به عنوان مثال، آیاتی از سوره «انسان» که از زبان «عباد الله» بیان شده است، طبق نظر برخی از دانشمندان زبان حال آنهاست، نه آن که ایشان در آن شرایط و در حال بخشیدن طعام خود به نیازمندان آن را بر زبان آورده باشند: ﴿إِنَّمَا تُطْعَمُونَ لُوجِهَ اللَّهِ لَا تُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا﴾ (الانسان: ۷۶ / ۹-۱۰): «(و می‌گویند): ما شما را بخاطر خدا اطعام می‌کنیم، و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم! ما از پروردگاران خائفیم در آن روزی که عبوس و سخت است!». امام صادق (ع) نیز به این موضوع اشاره کرده‌اند: «وَاللَّهِ مَا قَالُوا هَذَا لَهُمْ وَ لَكِنَّهُمْ أَضْمَرُوهُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَأَخْبَرَ اللَّهُ بِأَضْمَارِهِمْ يَقُولُونَ لَا تُرِيدُ جَزَاءً تُكَافِئُونَنَا بِهِ وَ لَا شُكُورًا تُشْنُونَ عَلَيْنَا بِهِ وَ لَكِنَّا إِنَّمَا أَطْعَمْنَاكُمْ لُوجِهَ اللَّهِ وَ طَلَبَ ثَوَابِهِ» (صدوق، ۱۴۰۰، ص ۲۶۱ / عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۴۷)؛ «به خدا سوگند، این سخن را به زبان نگفتند. این را در دل خود پنهان نمودند و خداوند از باطن آنان خبر داده است. آنها در حقیقت، می‌گویند که انتظار تلافی و حتی تشکر نداریم و فقط به خاطر خداوند و درخواست ثواب او این عمل خیر را انجام داده‌ایم».

در سوره مبارکه یونس، نیز خداوند اراده خود را در قالب سخنانی به فرعون می‌آورد. فرعون وقتی خود را میان امواج دریا گرفتار می‌بیند، اظهار می‌دارد که به خدای بنی اسرائیل ایمان آورده و در برابر او تسلیم می‌شود (یونس: ۹۰ / ۱۰). خداوند در پاسخ به او می‌فرماید: ﴿الآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ فَالْيَوْمَ نُنَجِّكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَ آيَةً وَ إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ عَن آيَاتِنَا لَعَافُونَ﴾ (یونس: ۹۱-۹۲). به نظر می‌رسد این سخن به فرعون وحی نشده باشد؛ بلکه در پاسخ به درخواست عاجزانه فرعون، اراده خداوند بر نجات جسد فرعون قرار گرفته است. قرآن کریم این امر را در قالب یک دیالوگ بیان کرده است. ژ

## ۸- کارکردهای دیالوگ در قرآن کریم

چنان‌که قبلاً، اشاره شد، دیالوگ‌ها حدود یک پنجم حجم آیات قرآن کریم را تشکیل می‌دهند و نقش مهمی را در انتقال معانی و آموزه‌های قرآنی و دینی بر عهده دارند. این دیالوگ‌ها دارای سه کارکرد مهم هستند:

الف) ایجاد تأثیرگذاری بیشتر در داستان‌های قرآنی؛

ب) تفهیم آموزه‌هایی همچون معاد و توحید؛

ج) ارائه الگو برای گفتگو و تبلیغ دین.

در ادامه به طور جداگانه، به بررسی این کارکردها پرداخته می‌شود.

### ۸-۱- تأثیرگذاری بیشتر در داستان‌های قرآنی

داستان‌ها و قصص در قرآن کریم به منظور دستیابی به اهداف و مقاصد زیادی آمده‌اند؛ به عنوان مثال، می‌توان به ارائه الگو و نشان دادن نمونه‌های واقعی از عاقبت ایمان و کفر، القای آموزه‌های مورد نظر به شیوه‌ای تأثیرگذار، آرامش بخشیدن به قلب مؤمنان و ایجاد ترس در دل گناهکاران و مجرمان و هشدار به آنها اشاره کرد.

استفاده از اسلوب دیالوگ و گفتگو در داستان‌های قرآن موجب تأثیرگذارتر شدن قصه‌ها و در نتیجه، نفوذ عمیق‌تر اهداف و پیام‌های قصص در جان مخاطبان می‌شود؛ زیرا با استفاده از دیالوگ، مخاطب علاوه بر این که روند داستان را به خوبی درمی‌یابد، خود را نیز در فضای داستان احساس کرده و مستقیماً، با قهرمانان آشنا می‌شود.

گفتگو باعث می‌شود تا داستان به صورت زنده درآید؛ به طوری که خواننده گویا حرکت از نقطه‌ای به نقطه دیگر و جو حاکم بر موقعیت را با تمام وجود احساس می‌کند (فضل الله، ۱۳۸۰، ص ۲۳۲). گفتگو باعث ترسیم فضای داستان‌ها به طور واضح و روشن و آشنایی با زوایای مختلف شخصیت‌ها می‌شود. به عنوان مثال، شخصیت با تدبیر و صلح‌جوی ملکه سبا از ورای سخنان او با مشاورانش و همچنین با حضرت سلیمان (ع) مشخص می‌شود (حفنی، ۱۹۹۵، ص ۱۳۲). او در برابر پیشنهاد جنگ با سلیمان (ع) از سوی مشاورانش، واکنش نشان می‌دهد و می‌گوید: ﴿إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَ جَعَلُوا أَعْرَآةَ أَهْلِهَا أُذُنًا وَ كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ﴾ (النمل: ۲۷/ ۳۴). وی نظر خود را به گونه‌ای ارائه می‌کند که بزرگان سرزمین سبا از رد پیشنهاد خود رنجیده خاطر نمی‌شوند؛ بلکه حکمت تصمیم او را نیز درک می‌کنند.

مثال دیگری که می‌توان از آن یاد کرد، گفتگوی صالح (ع) و قومش در سوره هود است. هنگامی که صالح قومش را به پرستش خداوند دعوت می‌کند، آنها پاسخ خود را با این جمله آغاز می‌کنند: ﴿يَا صَالِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا﴾ (هود: ۱۱ / ۶۲): «ای صالح! تو پیش از این، مایه امید ما بودی!»؛ این جمله معنای زیادی را انتقال می‌دهد: از طرفی، احساس تأسف برای مردی که توانایی و استعدادش از نظر گویندگان به راه خطا رفته است و از طرف دیگر، تلاش برای جذب دوباره او به جامعه با استفاده از این جمله عاطفی. این معانی هرگز از طریق جملات خبری و گزارش داستان قابل انتقال نیستند (میر، ۱۳۸۷، ص ۱۴۶).

در گفتگوی بین موسی و فرعون نیز مخاطب می‌تواند جو حاکم بر موقعیت دیالوگ که همان قصر فرعون است، درک کند. فرعون در جایگاه مخصوص خود بر تخت تکیه زده و بزرگان و اشراف مصر در اطرافش ایستاده‌اند و دو مرد با ظاهری ساده که یکی از آنها عصای چوپانی در دست دارد روبروی این افراد مهیب و قدرتمند از «رب العالمین» سخن می‌گویند. فرعون که خود را برتر از همه مردم می‌داند با پیامبران خدا که در ظاهر افرادی معمولی و از طبقه پایین جامعه هستند با تکبر و تمسخر سخن می‌گوید؛ حتی وقتی ضرب گفتگوی موسی (ع) و فرعون در آیات ۲۳ تا ۳۳ سوره شعراء تند می‌شود، مخاطب نیز با نگرانی و اندکی اضطراب خود را بین آن دو دیده و با دقت به جدال آنها گوش فرا می‌دهد. همه اینها نکاتی است که در قالب گفتگو به مخاطب آیات قرآن تفهیم می‌شود.

در آیات ۸۸ تا ۹۳ سوره یوسف نیز گفتگویی بین یوسف و برادرانش نقل می‌شود که طی آن برادران یوسف وی را می‌شناسند. برادران در پی دستور پدر به مصر سفر می‌کنند - اما این بار با قلبی اندوهگین و حالتی شرمسار؛ زیرا در سفر گذشته به عنوان دزد معرفی شدند و آبرویی پیش عزیز مصر نداشتند. در هر حال، به حضور یوسف می‌رسند و با او گفتگو می‌کنند. یعقوب پسرانش را برای جستجوی یوسف و برادرش روانه مصر کرد؛ اما سخن آغازین آنها با عزیز مصر، درخواست غله بود (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۵۹): ﴿قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسْنَا وَأَهْلْنَا الضَّرُّ وَ جِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُّزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ﴾ (یوسف: ۸۸ / ۱۲). آنها با کمال تواضع از یوسف خواستند که به آنها لطف کرده و در ازای سرمایه اندکشان به آنها پیمانه کامل بدهد و اجر خود را از خدا دریافت کند. غرور آنها در اثر پیشامدها و حوادثی همچون غم پدر و گرسنگی که در طول این مدت برایشان رخ داد شکسته

بود و موقعیت برای پرده برداشتن از حقیقت کاملاً مناسب به نظر می‌رسید (مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۲۵۵).

در موقعیتی که برادران یوسف انتظار مخالفت و اعتراض و یا قبول خواسته‌شان را از عزیز داشتند، با ناباوری سخنانی پیرامون اتفاقات سالیان دراز پیش از این شنیدند (فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۱۲، ص ۲۶۰). یوسف بیش از این، هویت خود را مخفی نمی‌کند و خطاب به برادران سخنی می‌گوید که نهایت فتوت و جوانمردی‌اش را نشان می‌دهد. او به گناه برادرانش تنها اشاره‌ای می‌کند و راه عذرخواهی را نیز به آنها می‌نماید. او جهل آنان را عامل ستمی که در حق او و برادرش روا داشتند می‌داند (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۶، ص ۱۴۶): ﴿قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ﴾ (یوسف: ۱۲ / ۸۹): «گفت: آیا دانستید با یوسف و برادرش چه کردید، آن گاه که جاهل بودید؟».

برادران بهت زده و درحالی که حقیقت اندک‌اندک در برابر چشمانشان روشن می‌شود از عزیز مصر می‌پرسند که آیا تو همان یوسفی؟! ﴿قَالُوا أَمْ كَلَّا تَ يَا يُوسُفَ﴾ (یوسف: ۱۲ / ۹۰). آنها سؤال خود را با تأکید همراه می‌سازند که نشان می‌دهد در دل خود، به محتوای جمله اطمینان داشتند و دلایل کافی بر صدق آن می‌دیدند و تنها می‌خواستند از مخاطب خود اعترافی بشنوند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۲۳۶).

یوسف نیز خود و برادرش را معرفی می‌کند و لطف الهی را یادآور می‌شود. آنگاه، با جمله پایانی؛ سبب این لطف را ذکر و همه برادران را به تقوا، صبر و احسان دعوت می‌کند: ﴿قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَ هَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَن يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (یوسف: ۱۲ / ۹۰): «گفت: (آری)، من یوسفم، و این برادر من است! خداوند بر ما منت گذارد. هر کس تقوا پیشه کند، و شکیبایی و استقامت نماید، (سرانجام پیروز می‌شود) چرا که خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند!».

برادران با شرمندگی به برتری یوسف و گناهکاری خود اعتراف می‌کنند. سالها پیش، آنها خودشان را به دلیل قدرت جسمی بیشتر، برتر می‌دانستند و یوسف را به سبب این که از محبت پدر بهره بیشتری می‌برد، در چاه انداختند. اما اکنون پس از سالها رنج و سختی و عذاب وجدان، مجبور به اعتراف شده‌اند (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۶، ص ۱۴۹): ﴿قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ ءَاثَرَكَ اللَّهُ

عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ ﴿۹۱﴾ (یوسف: ۹۱ / ۱۲): «به خدا سوگند، خداوند تو را بر ما برتری بخشیده و ما خطاکار بودیم!»

یوسف اجازه نمی‌دهد که برادرانش حتی دقایقی، در محضرش، احساس شرمندگی یا ترس کنند و فوراً، به آنها اطمینان می‌دهد که از حق خود گذشته و امیدوار است که خداوند نیز از گناه آنان درگذرد (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۶۴): ﴿قَالَ لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمْ أَيُّومَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾ (یوسف: ۹۲ / ۱۲): «(یوسف) گفت: امروز ملامت و توبیخی بر شما نیست! خداوند شما را می‌بخشد و او مهربانترین مهربانان است!» سپس، برای تکمیل این لحظات خوش، پیراهن خود را می‌دهد که بر چشم پدر اندازند و او بینا گردد و سپس، همه با هم، به نزد یوسف در مصر نقل مکان کنند: ﴿ذُهِبُوا بِمِصْرِي هَذَا فَالْقُوَّةُ عَلَيَّ وَجْهَ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَ أَتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ﴾ (یوسف: ۹۳ / ۱۲)

بدین ترتیب، حقیقت آشکار و روشن می‌گردد و ستمکاران مجبور به اعتراف می‌شوند. اینجاست که ارزش حلم و بردباری یوسف (ع) مشخص می‌شود. یوسف هم قدرت را در اختیار دارد و هم از برادران اعتراف به گناه را شنیده است؛ اما به فکر انتقام و حتی سرزنش آنها نیست و برای آنان از درگاه خداوند طلب غفران می‌کند.

## ۸-۲- تفهیم آموزه‌هایی همچون معاد و توحید

در قرآن کریم گفتگوهای یافت می‌شود که جنبه داستانی و تاریخی نداشته و در فضای پس از مرگ و جهان آخرت روی می‌دهند. این دیالوگ‌ها که بین خداوند، انسان‌ها، فرشتگان روی می‌دهد، با هدف تلقین باور معاد به انسان‌ها و همچنین تفهیم اصولی همچون توحید و نبوت به آنها آمده است.

وجود این دیالوگ‌ها باعث عینی‌تر شدن معاد و اتفاقات پس از مرگ برای مخاطبان می‌شود؛ زیرا همانگونه که در تعریف دیالوگ گفتیم، گفتگو جزء جدایی‌ناپذیر زندگی انسان‌هاست و به کارگیری آن در داستان باعث نزدیک شدن محیط و شرایط داستان به زندگی واقعی مردم شده و پندار واقعی بودن را در آنها ایجاد می‌کند (رادفر، ۱۳۶۶، ص ۲۵۲). بنابراین، استفاده از دیالوگ برای انذار کافران و کسانی که از یاد معاد غافل‌اند باعث می‌شود که ترس و اضطراب بیشتری در دل آنان ایجاد شود و روزی را که همواره دور و غیر ممکن می‌پندارند نزدیک و محقق‌الوقوع ببینند (دروزه، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۲۰۷).

به عنوان مثال، می‌توان از گفتگوی بهشتیان و دوزخیان با یکدیگر نام برد که در سوره اعراف به آن اشاره شده است: ﴿وَنَادَىٰ أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهَا عَلَيَ الْكَافِرِينَ الَّذِينَ آتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نُنَسِّئُهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ﴾ (اعراف: ۷/ ۵۱-۵۰): (و دوزخیان، بهشتیان را صدا می‌زنند که: «محبّت کنید) و مقداری آب، یا از آنچه خدا به شما روزی داده، به ما ببخشید!» آنها (در پاسخ) می‌گویند: «خداوند اینها را بر کافران حرام کرده است!» همانها که دین و آیین خود را سرگرمی و بازیچه گرفتند و زندگی دنیا آنان را مغرور ساخت. امروز ما آنها را فراموش می‌کنیم، همانگونه که لقای چنین روزی را فراموش کردند و آیات ما را انکار نمودند).

مخاطب با شنیدن این آیات، خود را در مکان وقوع گفتگو احساس کرده و وضعیت اسفبار دوزخیان را به خاطر محرومیت از نعمت‌های الهی درمی‌یابد. او در خلال این گفتگو، دلایل شقاوت انسان‌ها را می‌فهمد و با توجه به تاثیرگذاری این شیوه انداز، مفاهیم آیات در جان وی اثر می‌کند.

### ۸-۳- ارائه الگو برای گفتگو و تبلیغ دین

با دقت و تفکر در گفتگوهای مربوط به پیامبران الهی و مبلغان دین در قرآن کریم، می‌توان شیوه صحیح گفتگو، جدال و تبلیغ دین را آموخت. روش پیامبران الهی در دعوت به توحید و ارزش‌های والای انسانی بسیار هوشمندانه و دلسوزانه است؛ هرچند در بیشتر موارد، قساوت قلب و تعصب کورکورانه مخالفان و اقوام معاصر با آن بزرگواران باعث می‌شد که این دعوت نتیجه مطلوب را به دست نیاورد و در نهایت، عده زیادی به علت انکار و تکذیب پیامبران، مورد غضب خداوند قرار گیرند و به هلاکت برسند.

به عنوان نمونه، می‌توان از گفتگوی ابراهیم (ع) و سرپرستش «آزر» یاد کرد (مریم: ۱۹/ ۴۲-۴۸) که می‌تواند الگوی تبلیغ و دعوت در محیط‌های خانوادگی و عاطفی محسوب شود. ابراهیم در این گفتگو، می‌کوشید تا با حسن استفاده از رابطه عاطفی و با احترام و محبت، «آزر» را به خدای یگانه فراخواند و او را از کفر باز دارد؛ در عین حال، قاطعیت خود را در طول گفتگو نیز حفظ کرد (فضل الله، ۱۳۸۰، ص ۲۷۰).



در قسمتی از این گفتگو، ابراهیم سرپرست خود را اینگونه مورد خطاب قرار می‌دهد: ﴿يَا بَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا﴾ (مریم: ۴۳/۱۹)؛ ابراهیم با اعلام این خبر که به او حقایقی رسیده که به پدرش نرسیده، دعوت خود به توحید را برای او توجیه می‌کند؛ زیرا از نظر وجهه اجتماعی، مانعی وجود ندارد که فرزندی، با رعایت احترام پدر، او را به چیزی فرا بخواند که خود اطلاعات بیشتری در زمینه آن دارد. اما پدرش او را اینگونه پاسخ می‌گوید: ﴿قَالَ أَرَأَيْبُ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ لَئِن لَّمْ تَنْتَهَ لِلْأَرْجُمَتِكَ وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا﴾ (مریم: ۴۶/۱۹). بدین ترتیب، در برابر خیرخواهی ابراهیم، آزر با لحنی تند وی را به سنگسار شدن تهدید می‌کند و از خود می‌راند.

در نقطه مقابل نیز دیالوگ‌های قرآنی شیوه گفتگوی شخصیت‌های منفی داستان‌ها را نیز نشان داده تا مخاطبان با عبرت گرفتن از آنها، ادب گفتگو بیاموزند.

دیالوگ موسی (ع) و بنی‌اسرائیل درباره ذبح گاو را که در آیات ۶۷ تا ۷۱ سوره بقره آمده می‌توان مثالی برای این مورد، عنوان کرد. بنی‌اسرائیل در این گفتگو، با موسی (ع) بی‌ادبانه و با گستاخی سخن گفتند. آنها علاوه بر این که پیامبر خود را با تمسخر، آزرده، مقام والای ربوبیت را نیز مورد توهین قرار دادند. آنان در برابر فرمان خداوند مبنی بر ذبح گاو بسیار متعجب شدند؛ زیرا ارتباط ذبح گاو با کشف و شناسایی قاتل را نمی‌فهمیدند. آنها گمان می‌کردند دلیل هر کاری را باید با عقل خود درک کنند و سپس، آن را انجام دهند. اما به این موضوع فکر نکرده بودند که حکمت بعضی امور تنها نزد خداوند متعال است و آنها با فکر محدود خود قادر به درک آن نیستند. به همین دلیل، بی‌ادبی، از موسی (ع) پرسیدند که آیا آنها را به سخره گرفته است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۰۲ / فضل الله، ۱۳۸۰، ص ۲۹۵): ﴿وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُؤًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾ (البقره: ۶۷/۲)

آنان در ادامه نیز به موسی (ع)، سخنی می‌گویند که بی‌ادبانه به نظر می‌رسد و رگه‌هایی از تمسخر و استهزاء در آن دیده می‌شود: ﴿قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ﴾ (البقره: ۶۸/۲). مشخص است که بنی‌اسرائیل در این مقطع، تسلیم فرمان خدا نشدند و سخنان پیامبرشان را تصدیق نمی‌کردند. اشاره به خداوند با تعبیر «رَبِّكَ» به نوعی عدم اعتقاد آنها به پروردگار را نشان می‌دهد (زمزمی، ۱۴۲۲، ص ۴۵۶).

از سوی دیگر، در گفتگوی حضرت شعیب (ع) با قومش که در سوره هود آمده است هر دو شیوه مثبت و منفی گفتگو را می‌توان مشاهده کرد؛ آنجا که آن پیامبر ناصح و دلسوز با سخنان تأثیرگذار خود، سعی در راهنمایی و هدایت این قوم گمراه دارد و قومش تنها با لجاجت و دست یازیدن به بهانه‌های واهی از قبول دعوت او سرباز می‌زنند.

﴿... قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهِ غَيْرُهُ وَ لَّا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أُرَاكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ﴾ (هود: ۸۴ / ۱۱): گفت: «ای قوم من! خدا را پرستش کنید، که جز او، معبود دیگری برای شما نیست! پیمان‌ه و وزن را کم نکنید (و دست به کم‌فروشی نزنید!) من (هم اکنون) شما را در نعمت می‌بینم (ولی) از عذاب روز فراگیر، بر شما بیمناکم!». شعیب در ابتدای این گفتگو، با مخاطب قرار دادن قومش، توجه آنها را جلب کرده و با نسبت دادن قوم به خود، با کاربرد واژه «قومی»، محبت و نزدیکی خود را نسبت به آنها نشان می‌دهد. همچنین، از جمله پایانی آیه ﴿إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ﴾، مهربانی و شفقت او نسبت به قومش استنباط می‌شود.

شعیب، پیامبر قوم مدین، قصد داشت قومش را در دو زمینه عقیدتی و اجتماعی اصلاح کند؛ بنابراین، با عبارت: ﴿اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهِ غَيْرُهُ﴾ آنها را به توحید فراخوانده و با جمله: ﴿وَلَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ﴾، ایشان را متوجه عیبی می‌کند که در سیستم اقتصادی جامعه خود دارند. این دو جمله اساس دعوت شعیب‌اند و بقیه سخنان وی دعوت به همین دو اصل است. کم‌فروشی، مسأله‌ای است که تمام آحاد جامعه را درگیر می‌کند. عده‌ای از این طریق، سود حرام به دست می‌آورند و عده‌ای نیز از این رهگذر، ضرر می‌کنند. از این رو، اصلاح این معضل اهمیت بسیار زیادی دارد.

جمله ﴿إِنِّي أُرَاكُمْ بِخَيْرٍ﴾ حکایت از زیادی رزق و روزی در سرزمین مدین دارد و شعیب با گفتن این جمله، می‌خواهد به آنها یادآوری کند که عنایت خدا شامل حال شماست و او به شما نعمت‌های زیادی عطا کرده است. بنابراین، شما نیز با رعایت حقوق یکدیگر، می‌توانید زندگی مرفه‌تری داشته باشید. از این رو، روا نیست برای خداوند شریکی قائل شوید و به او کفر بورزید (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۳۶۲). اما از ظاهر الفاظ بویژه، کلمه «أُرَاكُمْ» که بیانگر نظر شخصی شعیب درباره آنهاست، نوعی مدح نیز استنباط می‌شود که با هدف دلجویی و جلب نظر مردم گفته شده است (حفنی، ۱۹۹۵، ص ۹۱).

ادامه این گفتگو در آیه بعد چنین است: ﴿وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾ (هود: ۸۵ / ۱۱). در این سه جمله، شعیب بر دستوری که در آیه قبل، از زبان او، باختصار، نقل شده بود تأکید می‌کند؛ زیرا تجار و کسبه‌ای که بدین طریق، سود به دست می‌آوردند حيله‌های بسیاری را برای کم‌فروشی و غش در معامله در آستین داشتند و می‌توانستند با ترفندهای خود نشان دهند که به ظاهر امر شعیب را رعایت کرده و در باطن همان رویه را ادامه دهند. به همین سبب، او توصیه خود را در قالب جملات دیگری با معنایی نزدیک به یکدیگر، تکرار و بر آن تأکید کرد تا به طور کامل، مقصود خود را بفهماند و ابهامی برای هیچ کس باقی نگذارد و اهمیت عمل به این دستور الهی را به آنان گوشزد کند (حفنی، ۱۹۹۵، صص ۹۰-۹۱). سپس بر ارزش مال حلال (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۸، ص ۳۸۶) تأکید می‌کند: ﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ﴾ (هود: ۸۶ / ۱۱): «آنچه خداوند برای شما باقی گذارده (از سرمایه‌های حلال)، برایتان بهتر است اگر ایمان داشته باشید! و من، پاسدار شما (و مأمور بر اجبارتان به ایمان) نیستم!».

پس از سخنان خیرخواهانه شعیب، قوم او با تمسخر، و نه با بحث جدی و ادله منطقی، پاسخ او را می‌دهند: ﴿قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلَوْتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ تَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ تَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ﴾ (هود: ۸۷ / ۱۱). آنها نماز و عبادت آن پیامبر را به مسخره می‌گیرند و از قبول دعوت او، سر باز می‌زنند. آنها ترجیح می‌دهند خدایان آباء و اجدادی خود را بپرستند و از قبول پرستش خداوندی که آنها را به اصلاح نظام اقتصادی فاسدشان امر می‌کند، سر باز زنند. آنان نمی‌خواهند کسی یا چیزی در آزادی که برای تصرف در اموالشان دارند برای آنان محدودیت و قیدی ایجاد کند و شعیب را نیز به این علت که نمازش به او امر و نهی کرده و اختیار را از او سلب نموده است محکوم می‌کنند. آنها عقل و درایت را در کسی می‌بینند که براساس باورهای پدران‌ش رفتار کند و بر اموال خود، تسلط کامل داشته باشد تا از هر راهی که میسر است، سود عاید خود کند. چنین شخصی از منظر آنان عاقل و بردبار محسوب می‌شود.

شعیب پاسخ آنها را چنین بردبارانه می‌دهد: ﴿قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنتُمْ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِّن رَّبِّي وَرَزَقْنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنهَآكُمْ عَنْهُ إِن أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾ (هود: ۸۸ / ۱۱): «گفت: «ای قوم! به من بگوئید،

هرگاه من دلیل آشکاری از پروردگارم داشته باشم، و رزق (و موهبت) خوبی به من داده باشد، (آیا می‌توانم برخلاف فرمان او رفتار کنم؟! ) من هرگز نمی‌خواهم چیزی که شما را از آن باز می‌دارم، خودم مرتکب شوم! من جز اصلاح - تا آنجا که توانایی دارم - نمی‌خواهم! و توفیق من، جز به خدا نیست! بر او توکل کردم و به سوی او باز می‌گردم! «شعیب به عنوان پیامبر قومش، پیشتاز عمل به فرمان‌های الهی به شمار می‌رود و خطاب به آن قوم، بر این نکته تأکید می‌کند تا آنها گمان نکنند او حکم پروردگار را تنها برای ایشان خواسته و خود در پی سرپیچی از آن است.

پاسخ قوم او این بود: ﴿قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِّمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا وَلَا رَهْطًا لَرَجْمَتِكَ وَ مَا أَنْتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ﴾ (هود: ۹۱ / ۱۱). آنها تظاهر به نفهمیدن مقصود شعیب کردند و قبیله او را «رهط» خواندند که به معنای گروهی است که مشتمل بر سه یا هفت تا ده نفر باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۳۰۵). بنابراین، یا قبیله شعیب کم جمعیت بود و یا قوم او از به کار بردن این کلمه درباره آنها، قصد تحقیرشان را داشتند که احتمال دوم به نظر صحیح‌تر می‌آید. در نتیجه، قوم شعیب در این گفتگو، هم سخنانش را تحقیر کردند و هم خودش را ضعیف دانسته و قبیله‌اش را ناچیز شمردند و او را به مرگی دردناک تهدید کردند و قدرتش را نادیده گرفتند (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۳۷۵).

شعیب در برابر این گفته‌های قومش، از خود و قبیله‌اش دفاع نمی‌کند؛ بلکه جایگاه خداوند را به آنها یادآوری کرده و به آنان نسبت به اعمالشان، هشدار می‌دهد: ﴿قَالَ يَا قَوْمِ أَرَهْطِي أَعَزُّ عَلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَ اتَّخَذْتُمُوهُ وَرَاءَكُمْ ظَهْرِيَّ إِنَّ رَبِّي بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ﴾ (هود: ۹۲ / ۱۱): (گفت: «ای قوم! آیا قبیله کوچک من، نزد شما عزیزتر از خداوند است؟! در حالی که (فرمان) او را پشت سر انداخته‌اید! پروردگارم به آنچه انجام می‌دهید، احاطه دارد! گویا وی پس از عکس العمل شدید و مغرضانه قومش نسبت به دعوت او، باز هم از آنان ناامید نشده و برای جلب نظر و توجه آنها، دوباره با محبت و مهربانی، ایشان را «قوم خود» خطاب می‌کند: ﴿وَ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَى مَكَاتِبِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَ مَنْ هُوَ كَاذِبٌ وَ ارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ﴾ (هود: ۹۳ / ۱۱): «ای قوم! هر کاری از دستتان ساخته است، انجام دهید، من هم کار خود را خواهم کرد و بزودی خواهید دانست چه کسی عذاب خوارکننده به سراغش می‌آید، و چه کسی دروغ‌گوست! شما انتظار بکشید، من هم در انتظارم!». او حتی خاطر نشان

می‌کند که تا روشن شدن حقیقت بر آنان، در کنارشان خواهد ماند. همچنین، به خاطر رعایت انصاف، نمی‌گوید که من و پیروانم نجات‌یافته خواهیم بود و شما دروغ‌گویان به عذاب دچار خواهید شد؛ بلکه تنها، قاعده را بیان می‌کند و آن این که در انتهای این داستان، گروهی عذاب خواهند شد. من نیز با شما منتظر خواهیم ماند تا از ماهیت ایشان اطلاع یابم (حفنی، ۱۹۹۵، صص ۱۰۰-۱۰۱).

قوم مدین نمونه مردمانی بودند که برای دستیابی به مال و سرمایه، دست به هر کاری می‌زدند و این آفتی است که جامعه را به تباهی می‌کشاند و باعث انحطاط آن می‌شود. در چنین شرایطی، افراد برای دستیابی به ثروت بیشتر، حق یکدیگر را ضایع می‌کنند و به هرگونه جنایتی دست می‌زنند. خداوند حضرت شعیب (ع) را که پیامبری دلسوز با بیانی شیوا و بلیغ بود برای آنان مبعوث کرد تا آنها را به توحید فراخواند و در جامعه اصلاح ایجاد کند. شیوه این پیامبر بزرگ الهی در دعوتش نکات زیادی در بردارد. نکاتی همچون بهره‌مندی از بیان مهرآمیز و دلسوزانه، تأکید و اصرار بر هدف، شجاعت در برابر تهدیدها و صبر در برابر هتاکی-های طرف مقابل که برای مبلغان فرهنگ اسلامی قابل استفاده است.

### نتیجه‌گیری

از آنچه در این مقاله مورد بررسی قرار گرفت می‌توان بر نکات زیر به عنوان نتیجه بحث تأکید کرد:

۱. دیالوگ بخش مهمی از ادبیات بشری و بویژه ادبیات داستانی را تشکیل می‌دهد. قرآن کریم از این عنصر ادبی به طور فراوان استفاده کرده است؛ بطوری که نزدیک به یک پنجم حجم قرآن کریم را دیالوگ‌های قرآنی فراگرفته است.

۲. سوره‌های مکی از این عنصر ادبی، سهم فزون‌تری دارند و این خود یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های سوره‌های مکی را نشان می‌دهد که حاکی از اهداف ویژه وحی مکی نسبت به وحی مدنی است.

۳. دیالوگ‌های قرآنی، آموزه‌های نظری و الهیاتی را - که در ذات خود دارای پیچیدگی است - به سطح زندگی روزمره انسان‌ها وارد می‌کنند و تفاوت‌های انسان الهی و نیکوکار را با انسان غیر الهی و بدکار به صورت ملموس و مشهود به نمایش می‌گذارند.

۴. اهمیّت دیالوگ و تأثیرگذاری آن باعث شده تا قرآن حوادثی را که هنوز به وقوع نپیوسته است، مانند حوادث بعد از رستاخیز در قالب گفتگوهای ارائه کند تا زندگی پس از مرگ را به صورت عیان و آشکار در پیش چشم مخاطبان قرآن قرار دهد.

۵. دیالوگ‌هایی هم در قرآن وجود دارد که گرچه ظرف حکایت آنها در این جهان است؛ اما به نظر می‌رسد که نمی‌توان آنها را دیالوگ‌های واقعی که عیناً، در تاریخ واقع شده است در نظر گرفت، بلکه خداوند متعال حقایق عالی را در قالب دیالوگ آورده است تا برای بشر قابل درک باشد. بنابراین، ضرورتی ندارد که همه دیالوگ‌های قرآنی را بر معنای ظاهری آنها حمل کنیم و آنها را با تمام جزئیاتش واقعی بدانیم؛ بلکه ضمن تأکید بر اصل واقعیّت داشتن آنها، می‌توان برخی را زبان حال دانست که به زبان قال برگردان شده است.

## منابع و مأخذ

- قرآن کریم؛ ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، ج ۳، بیروت: مرکز طبع و نشر قرآن، ۱۳۹۰ ش.
۱. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ *لسان العرب*؛ ج ۳، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
  ۲. ابوزید، نصر حامد؛ *معنای متن*؛ ترجمه: مرتضی کریمی‌نیا، تهران: طرح نو، ۱۳۸۰ ش.
  ۳. انوشه، حسن؛ *فرهنگنامه ادبی فارسی (گزیده اصطلاحات، مضامین و موضوعات ادب فارسی)*؛ تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
  ۴. حفنی، عبدالحلیم؛ *اسلوب المحاوره فی القرآن الکریم*؛ ج ۳، مصر: الهیئه المصریة العامة للکتاب، ۱۹۹۵ م.
  ۵. خلف الله، محمد احمد؛ *الفن القصصی فی القرآن الکریم*؛ ج ۴، بیروت: انتشار العربی، ۱۹۹۹ م.
  ۶. دروزه، محمد عزت؛ *تفسیر الحدیث*؛ قاهره: دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۸۳ ق.
  ۷. دهخدا، علی اکبر؛ *لغت‌نامه دهخدا*؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۱ ش.
  ۸. رادفر، ابوالقاسم؛ *فرهنگواره داستان و نمایش*؛ تهران: اطلاعات، ۱۳۶۶ ش.
  ۹. رازی، فخرالدین محمد بن عمر؛ *مفاتیح الغیب*؛ ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
  ۱۰. زمزمی، یحیی بن محمد؛ *الحوار، آدابه و ضوابطه فی ضوء الکتب و السنة*؛ ج ۲، عمان: دارالمعالی، ۱۴۲۲ ق.
  ۱۱. صدوق، محمد بن علی؛ *أمالی الصدوق*؛ ج ۵، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۰ ق.
  ۱۲. طباطبایی، سید محمدحسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ ج ۵، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ق.
  ۱۳. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه؛ *تفسیر نور الثقلین*؛ تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، ج ۴، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
  ۱۴. فضل‌الله، محمدحسین؛ *گفتگو و تفاهم در قرآن کریم، روش‌ها، الگوها و دستاوردها*؛ ترجمه: سیدحسین میردامادی، تهران: هرمس، ۱۳۸۰ ش.
  ۱۵. \_\_\_\_\_؛ *من وحی القرآن*؛ ج ۲، بیروت: دار الملائک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ ق.
  ۱۶. قرائتی، محسن؛ *تفسیر نور*؛ ج ۱۱، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ ش.
  ۱۷. قطب، محمد؛ *روش تربیتی اسلام*؛ ترجمه: سیدمحمد مهدی جعفری، ج ۵، شیراز: مرکز نشر دانشگاه، ۱۳۷۵ ش.
  ۱۸. مدرسّی، سید محمدتقی؛ *من هدی القرآن*؛ تهران: دار محیی الحسین، ۱۴۱۹ ق.
  ۱۹. مطهری، مرتضی؛ *سیری در سیره نبوی*؛ ج ۶، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۶ ش.
  ۲۰. معرفت، محمدهادی؛ *تاریخ قرآن*؛ تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، ۱۳۷۵ ش.
  ۲۱. مکارم شیرازی، ناصر؛ *تفسیر نمونه*؛ تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ ش.
  ۲۲. میر، مستنصر؛ *ادبیات قرآن*؛ ترجمه: محمدحسن محمدی مظفر، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۷ ش.
  ۲۳. میرصادقی، جمال؛ *عناصر داستان*؛ ج ۳، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۷۶ ش.
  ۲۴. \_\_\_\_\_ و میرصادقی، میمنت؛ *واژه‌نامه هنر داستان نویسی*؛ تهران: کتاب مهناز، ۱۳۷۷ ش.